



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۶

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۹۳ تا ۱۰۸



### تطور تبویب فقه شیعه مبتنی بر تکامل جامعه از منظر امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ

محمد رضا بابایی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

مجتبی عباسی  دانشجوی دکتری فقه و حقوق و اندیشه امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ دانشگاه آزاد تهران

نویسنده‌ی مسئول | mohamadrezababaie313@gmail.com

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

فقه اسلامی، به عنوان یکی از غنی‌ترین منابع حقوقی و اخلاقی در جهان اسلام، نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به حیات فردی و اجتماعی مسلمانان ایفا می‌کند. این اهمیت از خاستگاه الهی و جامعیت فقه اسلامی نشأت می‌گیرد. با این حال، تا پیش از ظهور امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، فقهای شیعه عموماً باب مستقلی برای اجتماعیات و حکومت اسلامی در فقه در نظر نمی‌گرفتند. تنها استثنا در این زمینه، شهید صدر بود که به طور مستقل به بررسی شأن قضاوت پرداخته بود. این مقاله با هدف ترسیم فرایند دکترین فقهی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و بررسی نقش ایشان در تبویب فقه شیعه مبتنی بر تکامل جامعه نگاشته شده است. در این راستا، ابتدا به تبیین منظومه فقهی با عنایت به بازشناسی فقه با تأکید بر نگاه حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ پرداخته می‌شود. سپس، نحوه قرارگرفتن جامعه به عنوان اصل اساسی فقه شیعه از منظر امام بررسی می‌گردد. نتیجه این بررسی در فصل دوم تحت عنوان نظریه "روح المعنا" و "خطاب قانونی" مورد بحث قرار می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، فقه، تبویب، جامعه، روح المعنی، خطابات قانونی

## مقدمه

فقه شیعه، به عنوان مجموعه‌ای از دستورات تشریحی، نقشی حیاتی در مسیر تکامل انسان ایفا می‌کند. این تکامل، که هدف غایی آن وصول انسان به معبود است، از طریق مسیری تعریف می‌شود که در اصطلاح، تشریح نامیده می‌شود. تشریح، در واقع، نقشه راهی است برای صعود انسان به سوی خداوند (الی الله). برای درک عمیق‌تر این مفهوم، لازم است دو عالم را از یکدیگر تفکیک کنیم: عالم تکوین و عالم تشریح. در عالم تکوین، ما با یک سلسله مراتب وجودی مواجه هستیم که در رأس آن، اعلی‌ترین مرتبه (اول الاعلی) قرار دارد و انسان، به عنوان موجودی در مرتبه اسفل، در تلاش برای رسیدن به آن مقام والا است. در این مسیر صعود، انسان از عالم تشریح بهره می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که تشریح باید در راستای مسیر تکوین باشد تا این صعود را ممکن و تسهیل کند. برای طی این مسیر پرفراز و نشیب، انسان نیازمند شناختی جامع و عمیق است. این شناخت در سه حوزه اصلی متبلور می‌شود:

انسان‌شناسی: شناخت ماهیت، ابعاد و ظرفیت‌های وجودی انسان  
 هستی‌شناسی: درک ساختار و ماهیت هستی و جایگاه انسان در آن  
 تکوین‌شناسی: فهم فرآیند خلقت و تکامل موجودات در نظام هستی

در این مقاله، این سه حوزه شناختی از منظر امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های امام در این زمینه‌ها، اگرچه برهانی هستند، اما این برهین بر اساس تعالیم قرآنی استوار شده‌اند. لازم به ذکر است که منظور از قرآن در اینجا، هم قرآن صامت (کتاب مقدس) و هم قرآن ناطق (اهل بیت علیهم السلام) است.

انسان‌شناسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام به این نتیجه منتهی می‌شود که پایین‌ترین مرتبه انسان و توحید، در بعد اجتماعی او تجلی می‌یابد. به عبارت دیگر، جامعه نقطه آغاز حرکت انسان به سوی کمال است. از این رو، می‌توان گفت که هدف غایی خلقت، تحقق عدالت اجتماعی است. این دیدگاه، نقطه پایانی بر هبوط انسان و آغازی بر عروج او در قوس نزول و صعود تلقی می‌شود.

با توجه به این تفسیر، فقهی که ما از آن به عنوان مجموعه دستورات تشریحی برای تکامل یاد کردیم، باید در راستای تحقق هدف خلقت، یعنی عدالت اجتماعی، بعد اجتماعی پررنگی داشته باشد. این امر مستلزم آن است که خطابات فقهی از سطح فردی فراتر رفته و به خطابات قانونی با ماهیت اجتماعی تبدیل شوند. امام خمینی علیه السلام با تدقیق در میراث غنی فقه شیعه، این تحول مهم را رقم زده و تأکید می‌کند که تمامی احکام شرعی، ماهیتی قانونی دارند و قابل انحلال به افراد نیستند، زیرا مخاطب اصلی این احکام، جامعه است. این موضوع مهم در نوشتار دیگری به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



علت پرداختن به این موضوع در نوشتار پیش رو، چالش‌هایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پدید آمده است. امروزه با سؤالات و مسائلی مواجه هستیم که صرفاً با تکیه بر فقه فردی، که محدود به باید‌ها و نباید‌های شخصی است، قابل پاسخگویی نیستند. هدف ما این است که با بررسی دقیق آثار امام خمینی علیه السلام و فقهای پیشین، ضمن ارائه تصویری از سیر تطور فقه شیعه، به نقش برجسته امام در تکامل این روند با محوریت جامعه پردازیم. این موضوع تاکنون به صورت مستقل و جامع مورد بررسی قرار نگرفته است، در حالی که پذیرش اصالت جامعه در فقه شیعه می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات مرتبط با خطابات شرعی باشد.

مقالات زیادی در خصوص نظریات فقهی امام خمینی علیه السلام کار شده است از جمله:

- ۱- بررسی و تحلیل نظریه روح المعنی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام نوشته محمدباقر حجتی و حامد شیواپور که در آن به بررسی نظریه روح المعنی از غزالی تا امام پرداخته و به طور خاص این نگاه را از نظر امام بررسی کرده است.
- ۲- تفکیک تکوینیات از تشریعیات در فقه و اصول با تکیه بر آرای امام خمینی علیه السلام اثر سید محمد موسوی بجنوردی و مظاهر نامداری موسی آبادی که در آن به نظرات در خصوص اعتباریات پرداخته اند و فقها را در دو دسته قرار داده اند: الف) تسری احکام حقایق را به اعتباریات طبق نظر برخی فقها از جمله امام خمینی ناصواب دانسته اند. ب) فقهای که بین تکوین و تشریح و احکام آنها تفاوتی قائل نیستند از جمله آخوند خراسانی و شیخ انصاری.
- ۳- نظریه خطابات قانونیه امام خمینی علیه السلام و پیامدهای آن در فقه سیاسی نوشته محمد علی راغبی و امین صدوقی که در آن به خطابات قانونی به عنوان نوآوری امام پرداخته شده است و پیامدهای آن را در فقه سیاسی مورد توجه قرار داده است.

و دیگر مقالاتی که صرفاً به نتایج نظریات امام پرداخته اند و نگاهی به مبنای فقه منظوم امام نداشته‌اند.

در این راستا، سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

- تطور تبویب فقه شیعه مبتنی بر تکامل جامعه از منظر امام خمینی علیه السلام چگونه بوده است؟
- امام خمینی علیه السلام چگونه خطابات فقهی را از سطح فردی به سطح اجتماعی ارتقا داده است؟
- نقش میراث فقهی شیعه در این تکامل و تحول چه بوده است؟

این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است. در این راستا، ضمن بررسی آثار و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام، به تحلیل سیر تاریخی تطور فقه شیعه و نقش آن در شکل‌گیری رویکرد اجتماعی به فقه خواهیم پرداخت. همچنین، تلاش خواهد شد تا اهمیت این تحول در پاسخگویی به چالش‌های معاصر جامعه اسلامی تبیین گردد.

## ۱. فقه؛ دستورات تشریحی برای تکامل انسان

برای فقه در لغت و اصطلاح تعاریف متعدد و کاربردهای مختلفی ذکر شده است اما تعریف علم فقه از منظر امام خمینی علیه السلام را می‌توان این گونه توصیف نمود:

۱- قانون زندگی دنیوی و اخروی انسان است.

۲- از نظر رتبه علم فقه در مرحله بعد از علم به معارف قرار دارد.

۳- علم فقه راه رسیدن به مقام قرب الهی است که غایت کمال انسانی است. (ورعی، ۱۳۸۹، ۶)

امام معتقد است؛ انسان عاقل نباید عمرش را صرف مسائلی کند که در استنباط احکام شرعی تأثیری ندارد، بلکه باید تلاش خود را در اموری مصروف دارد که در دنیا و آخرت به آن نیازمند است که در واقع همان مسائل علم فقه است. آنگاه علم فقه را این چنین توصیف می‌کنند: هو قانون المعاش والمعاد، وطریق الوصول إلی قرب الرب بعد العلم بالمعارف. (خمینی، ۱۳۴۴، ۱۲)

این تعریف، فقه را از یک مجموعه قوانین صرفاً دنیوی یا اخروی فراتر می‌برد و آن را به عنوان پلی میان دنیا و آخرت معرفی می‌کند. همچنین، با قرار دادن فقه در مرتبه بعد از علم به معارف، اهمیت شناخت عمیق مبانی دینی را پیش از ورود به عرصه فقه تأکید می‌کند. از نظر امام خمینی علیه السلام فقه شیعه غنی‌ترین فقه و قانون دنیا است. (خمینی، ۱۳۵۷/۱۰/۱۰)

امام خمینی علیه السلام با نگرشی حداکثری به قلمرو فقه، تمامی افعال و روابط انسانی را دارای حکم شرعی می‌داند. این دیدگاه در تقابل با نظر برخی روشنفکران و دگراندیشان است که معتقدند دین تنها می‌تواند در ارتباط انسان با خود و خدا ورود یابد.

از نظر امام، گستره دانش فقه، تمامی افعال و روابط انسانی را در بر می‌گیرد. ایشان فقه شیعه را غنی‌ترین فقه و قانون دنیا می‌دانند. (بی‌آزار شیرازی، ۴، ۸۵) این نگرش جامع، مکلفان احکام شرعی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

مکلف حقیقی: شخص مکلف

مکلف حقوقی: جامعه و حکومت اسلامی

”مراد از مکلف حقیقی، شخص مکلف و مراد از مکلف حقوقی نیز جامعه و حکومت اسلامی است. دلیل مدعای دوم نیز برپایی حکومت اسلامی و لزوم تعیین تکالیف آن بر اساس منابع اسلامی، با روش و الگوی متفقهانه است؛ چرا که نمی‌توان پذیرفت که حکومت اسلامی هیچ تکلیفی از جانب شارع نداشته باشد.“ (اعرافی، ۱۳۹۵، ۶۵)

این تقسیم‌بندی، نشان‌دهنده توجه ویژه امام به بُعد اجتماعی و حکومتی فقه است. ایشان معتقدند که حکومت اسلامی نیز دارای تکالیفی از جانب شارع است و این تکالیف باید بر اساس منابع اسلامی و با روش متفقهانه تعیین شوند.



این نگرش جامع به فقه، زمینه را برای ورود فقه به عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌کند و فقه را از محدودیت‌های سنتی خارج می‌سازد. رهبر معظم انقلاب نیز در این زمینه می‌گوید: "منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است." (خامنه‌ای، ۱۳۶۰)

### ۱.۱. تکامل یعنی وصول انسان به معبود

امام خمینی علیه السلام با نگاهی عمیق به مفهوم تکامل انسان، آن را در پیوند با غایت هستی یعنی خداوند تعریف می‌کند. ایشان با استناد به دیدگاه ملاصدرا، تکامل را امری واقعی و عینی می‌دانند که در حقیقت هستی سریان دارد. (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۲: ۲۵۱-۲۵۳)

امام معتقد است که دنیا، دار تغییر و تبدل است و هر یک از ملکات و اوصاف و احوال قلبی را می‌توان در آن تغییر داد. (خمینی ۱۳۸۱؛ ۱۰۴) این نگاه پویا به انسان و جهان، زمینه را برای تکامل فراهم می‌کند.

با استناد به آیه "اولئک کالانعام بل هم اضل" (اعراف: ۱۷۹)، امام توضیح می‌دهد که افرادی که در جریان زندگی دنیوی، به دلیل ارتکاب گناهان و رذایل اخلاقی از مقام انسانیت سقوط می‌کنند، به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات تنزل می‌یابند. این سقوط ناشی از فقدان کمالات وجودی است که مانع رسیدن به سعادت حقیقی می‌شود.

امام خمینی تأکید می‌کند که انسان وقتی از عالم طبیعت بیرون می‌رود، ممکن است به صورت مجرد عقلانی یا مجرد شیطانی درآید. این مسافرت غیر اختیاری به عالم تجرد می‌تواند با اختیار انسان به سود یا زیان او تمام شود. (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۷۲)

ایشان توصیه می‌کنند که انسان باید در صدد تحصیل ایمان برآید، زیرا در عالم آخرت، امکان تغییر حالات نفسانی وجود ندارد. پس باید در همین دنیا، فرصت را غنیمت شمرد و ایمان را با هر قیمتی تحصیل کرد. (خمینی ۱۳۸۱؛ ۱۰۴)

### ۱.۲. قوس نزول و قوس صعود

امام خمینی علیه السلام با بهره‌گیری از نظریه قوس نزول و صعود، به تبیین نظام هستی و ارتباط آن با وجود حضرت حق می‌پردازد. این نظریه، موجودات عالم را در دو قوس نزول و صعود در نظر می‌گیرد که از یگانه وجود حقیقی نشأت گرفته و به صورت دایره‌وار به آن باز می‌گردند.

ایشان توضیح می‌دهند که در هر تعین، حجابی ظلمانی و در هر وجود و اثبیت، حجابی نورانی است. انسان، به عنوان مجمع تعینات و جامع وجودات، محجوب‌ترین موجودات از حق تعالی است. این مفهوم با آیه "ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ" (آیه ۵ سوره تین) مرتبط است. (خمینی، ۱۳۷۹، ۱، ۲۸۹)

امام تأکید می‌کند که صراط انسانی طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین صراط‌هاست. از طرفی، چون "رب" انسان حضرت اسم الله اعظم است، که ظاهر و باطن و اول و آخر و رحمت و قهر نسبت به او علی السواء است، انسان در منتهای سیر خود باید به مقام برزخیت کبری برسد.

این دیدگاه، مسیر تکامل انسان را در قالب یک حرکت دایره‌وار از مبدأ الهی به سوی عالم ماده و بازگشت به سوی خداوند ترسیم می‌کند. این نگرش، زمینه را برای درک عمیق‌تر از جایگاه انسان در نظام هستی و مسئولیت او در مسیر تکامل فراهم می‌سازد.

هر موجودی در نظام طولی که بیانگر دو سیر "من الحق الی الخلق" در قوس نزول و "من الخلق الی الحق" در قوس صعود است، (سیر تجلی ذات حق در مراتب و ترقی عبد به سوی پروردگار خود) جایگاهی خاص دارد ابن عربی می‌گوید: باید دانست که هر يك از موجودات را صراطی خاص به خود و نور و هدایتی مخصوص است: و الطریق الی الله بعدد انفس الخلائق (ابن عربی، ۱۳۹۶، ۳، ۴۱۱). بنابراین در قوس نزول عالم هستی، انشای اسماء الهی به گونه‌ای است که هر اسمی موطنی دارد که در آن ظهور می‌کند و به اعتبار همین ظهور در موطن خاص است که به خدا اسناد داده می‌شود. در واقع، اسمایی که در سلسله طولی موجودات ظهور می‌یابند، هر یک از کلیات و جزئیات اسماء جایگاه خاصی دارند که قابل تبدیل یا تخلف نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹، ۱۶۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۲۲۹)

### ۱.۳. تشریح، آئینه تکوین

امام خمینی علیه السلام با طرح مفهوم "تشریح به عنوان آئینه تکوین"، پیوندی عمیق میان عالم تشریح (قوانین و احکام الهی) و عالم تکوین (جهان خلقت) برقرار می‌کند. ایشان معتقدند که تشریح، ایجاد در عالم ذهن، اعتبار و قراردادهای اجتماعی است، در حالی که تکوین، ایجاد در عالم خارج از ذهن و واقع است.

امام تأکید می‌کند که نباید اعتباریات را به تکوینیات قیاس کرد، زیرا اعتباریات هیچ حقیقتی جز اعتبار اعتبارکننده و جعل جاعل و مولا ندارند. با این حال، ایشان معتقدند که در نظام خلقت، هر آنچه در عالم ماده تحت عنوان قرارداد وجود دارد و اعتباری است، حقیقت آن در عالم عقل موجود است.

این دیدگاه با استناد به حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام تقویت می‌شود که می‌فرماید: "وَاعْلَمَ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلِي مِثَالِهِ، فَمَا ظَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَ مَا حَبَّتْ ظَاهِرُهُ حَبَّتْ بَاطِنُهُ." (بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است.) (خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه) این نگرش، اهمیت احکام شرعی و قوانین الهی را دوچندان می‌کند، زیرا آنها را انعکاسی از حقایق عالم تکوین می‌داند. این دیدگاه می‌تواند به درک عمیق‌تر از فلسفه احکام و قوانین شرعی کمک کند و ارتباط میان عالم ماده و عالم معنا را روشن‌تر سازد.



امام در شرح دعای سحر می نویسد: خداوند متعال ماهیات را تکویناً به راه راست هدایت می‌کند و این هدایت به سبب شریعت اتفاق می‌افتد (خمینی، ۱۳۹۵، ۱، ۱۲۵)

علامه طباطبایی راجع به این مسئله در رساله الولایه چنین می نویسد: "لظاهر هذا الدین باطنا، ولصورته الحقه حقایق؛ برای ظاهر این دین، باطنی و برای صورت حقه اش حقایقی است." (طباطبایی ۱۳۶۰، ۵) در ادامه، به بررسی دیدگاه امام خمینی علیه السلام درباره انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و تکوین‌شناسی خواهیم پرداخت.

#### ۱.۴. انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و تکوین‌شناسی از نظر امام خمینی علیه السلام

انسان یک موجودی است که خدای تبارک و تعالی تا حالا او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم هست، در انسان هست، منتها به طور قوه است، به طور استعداد است، و این استعدادها باید فعلیت پیدا بکنند، تحقق پیدا بکنند. امام خمینی علیه السلام می فرماید: اگر برای هر علمی موضوعی است، علم همه انبیاء هم موضوعش انسان است. آمده اند انسان را تربیت کنند، آمده اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه ای عالی مافوق الطبیعه مافوق جبروت برسانند. (خمینی، ۱۳۸۹، ۸، ۳۲۴)

در صورت نداشتن یک انسان‌شناسی معتبر، ارکان جامعه فرو خواهد ریخت. همه معارف بشری آنجا که مربوط به انسان هستند اعتبار خود را از طرز نگرش انسان به خودش دریافت می‌کنند، پذیرش طبیعت و سرشت مشترک برای انسان باعث می‌شود که اولاً او معرفت درباره خود را به سطح دیگر دانش‌ها درباره طبیعت، حیوانات و اشیاء پایین نیاورد، و ثانیاً همواره در پی شناخت قوانین حاکم بر آن سرشت واحد برآید. افزون بر اینکه وفاق، اتحاد و همبستگی نوع انسان در گرو یافتن همین مشترکات فطری است. انسان‌شناسی همچنین آن‌گاه که درباره سیر و حرکت به سوی کمال بحث می‌کند و زندگی جهان پس از مرگ را با حیات دنیوی در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌دهد، باعث می‌شود انسان برای خویش ارزشی بسیار بالاتر و والاتر از ماندن در عالم ماده و غرق شدن در آن ببیند، و از همه مهم‌تر اینکه شناخت خداوند از گذرگاه شناخت انسان می‌گذرد. اگر بر همه اینها این نکته را اضافه کنیم که انسان امروز در قیاس با انسان قبل از دوره رنسانس، همواره از شناخت خویش - به دلیل سربرآوردن انبوهی از دانش‌ها درباره انسان که حاوی نظرات ضد و نقیضی با یکدیگرند - محجوب شده است، می‌توان نتیجه گرفت که پرداختن به انسان‌شناسی دینی و مبتنی بر قرآن اساسی‌ترین وظیفه هر انسان مسلمان، آگاه و هوشمند است. و دقیقاً به همین دلایل بوده است که امام خمینی بیشتر هم خود را صرف این مهم کرد.

امام خمینی معتقد است؛ با قاعده امکان اشرف در سلسله قوس نزولی، عالمی بین عالم اعلی و عالم ادنی اثبات شد. زیرا معلول دانی بالاستقلال از علت عالی صادر نمی‌شود، پس در سلسله علل و در قوس نزولی، عالم برزخ ثابت است و مثل معلقه بین عالم طبیعت و عالم عقل وسیله ارتباط آن دو می‌باشد. همین طور با قاعده

امکان اشرف، در وجود انسانی هم بعد از آنکه او را مرتبه ای طبیعی و مرتبه ای عقلی است، لازم است بین طبیعت صرف و عقل، حد متوسط و مرتبه برزخیه ای باشد که از یک طرف به طبیعت متصل باشد که تقریباً با آخرین مرتبه عالیّه از طبیعت هم افق بوده و سافل و نازل در طبیعت است و آخرین مرتبه اعلاّیش به آخرین مرتبه دانیّه عقل متصل می باشد.

البته این با سلسله نزولی مضاهی است، گرچه از جهت دیگر با آن غیرمضاهی است؛ چون در آنجا مرتبه پایین معلول است و از مرتبه بالا صادر شده است، ولی در اینجا مرتبه بالا، کامل مرتبه پایین است، نه به طوری که هر یک از آنها دارای هویت مستقل باشند، به خلاف قضیه قوس نزولی که در آنجا مرتبه عقلیه و عالم عقل در حقیقت با عالم برزخ و طبیعت، یک هویت ندارند، بلکه معلول، وجود و هویت و شخصیتی غیر از هویت عالم عقل دارد. ولی در مراتب ثلاثه انسان، قضیه این طور نیست، بدن و نفس و عقل همه یک هویت و شخصیت دارند، شخصیت و وجود، واحد است ولیکن همین یک هویت، صاحب مراتب است که مرتبه بالا اشدّ جمعیه و اکثر جمعیه از مرتبه پایین است؛ زیرا هر چه به افق وحدت نزدیک باشد، تجزی در آن راه نمی یابد و هر چه به افق طبیعت و کثرت نزدیک باشد، تفرق و تجزی در آن بیشتر است و در اصل، آنچه قابل تجزی است، مرتبه طبیعت است و مافوق آن بالذات متجزی نیست، بلی مرتبه برزخیه بالعرض متجزی است.

به عبارت دیگر: مافوق طبیعت بالذات متجزی نیست، ولی بالعرض مرتبه برزخیه اش به تجزی جسم، متجزی است و مرتبه اول و پایین ترش که عبارت از حس لمس باشد، بیشتر از همه قوای نفسانی تجزی را قبول می کند و بعد از این، آنچه از قوای ظاهری که تجزی را بیشتر قبول می کند، قوه ذائقه است و بعد از آن، شامه و بعد از آن سامعه است و هر چه قوای نفس رو به وحدت بگذارد، کمتر متجزی می شود.

مثلاً قوا و حواس باطنی. مثل حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه و ذاکره. کمتر از قوای ظاهره تجزی دارند، و حس مشترک با اینکه همه ادراکات حواس ظاهره را ادراک کرده و آنها در آن واقع می شوند، ولی در آنجا اینها متجزی نمی شوند، با اینکه قبل از مرتبه حس مشترک متجزی بودند. اگرچه در حواس باطنی هم تجزی واقع می شود؛ مثلاً حس مشترک، غیر از حس خیال، و حس خیال، غیر از حافظه و حافظه، غیر از ذاکره است.

اما مرتبه دیگر نفس که عبارت از مرتبه عاقله باشد، به هیچ نحو تجزی در آن راه ندارد، نه بالذات و نه بالعرض؛ آنجا تمام قوا به نحو بساطت است، حس بصر عین سمع، سمع عین بصر، بصر عین حواس دیگر و همه به نحو عقلانی هستند؛ به یک نظر عاقله، همان علم و به نظر دیگر، قدرت و به یک نظر، ادراک است و در آنجا ادراک، غیر حافظه نیست و حافظه غیر ذاکره نیست، با اینکه در مرتبه برزخیه برای ادراک معانی جزئیّه، قوه ای است و حافظ مدرک، قوه دیگر است.

و اینکه گفته اند: حافظ مدرکات قوه عاقله، عقل فعال یا رب النوع است، معنایش این نیست که عقل، مثل



حس مشترک ادراک می کند و به قوه دیگر تحویل می دهد و آن قوه، حافظ می شود. و به عبارت دیگر: چنانکه حس مشترک فقط خودش ادراک می کند، قوه عاقله هم بین طور ادراک می کند، آن وقت عقل فعال یا رب النوع انسانی مدرک را تحویل گرفته و حفظ می نماید، بلکه معنایش این است که عقل فعال و یا رب النوع، علت وجود و بقای نفس است و وجود این، قائم به اوست.

پس قوه عاقله به جهت اینکه قائم به عقل فعال یا رب النوع است، عقل فعال و یا رب النوع، حافظ مدرکات اوست، از این جهت که حافظ خود اوست، ولی مادامی که شخص در طبیعت است، ممکن است قوه عاقله اش آنچه را ادراک کرده فراموش کند، اما بعد از آنکه انسان از ماده مفارقت نمود، امکان ندارد از آنچه ادراک کرده ذهول کند. (شریعتمداری، اخلاقی، ۱۳۸۵، ۸۴ الی ۸۵)

### ۱.۵. هدف از خلقت؛ تحقق عدالت اجتماعی

انسان شناسی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام به این نتیجه منتهی می شود که پایین ترین مرتبه انسان و توحید، در بعد اجتماعی او تجلی می یابد. به عبارت دیگر، جامعه نقطه آغاز حرکت انسان به سوی کمال است. از این رو، می توان گفت که هدف غایی خلقت، تحقق عدالت اجتماعی است. این دیدگاه، نقطه پایانی بر هبوط انسان و آغازی بر عروج او در قوس نزول و صعود تلقی می شود.

امام خمینی این هدف را رسالت انبیاء می داند و می گوید: «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع، و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد.» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۱، ۳۸۶)

البته این حقیقتی است که در آیاتی از قرآن نیز منعکس است؛ آنجا که می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.» (آیه ۲۵، سوره حدید) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.

امام خمینی علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم ليقوم الناس بالقسط؛ غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم ها از بین برود، ستمگری ها از بین برود، ضعفا به آنها رسیدگی بشود، قیام به قسط بشود.» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۵، ۲۱۳)

امام خمینی تحقق عدالت اجتماعی را به مثابه ظهور آیات قرآن در جامعه می داند و می گوید: «اگر چنانچه ما با همان بعد ظاهری قرآن، به همان بعدی که قرآن برای اداره امور بشر آمده است [توجه کنیم] برای رفع ظلم از بین بشر آمده است، یعنی یک بعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند،

ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بعد از قرآن را که بعد اجرای عدالت اسلامی است، در جهان پخش کنند، آن وقت یک دنیایی می شود که صورت ظاهر قرآن می شود.» (همان، ۱۷، ۴۳۴)

نظر امام خمینی این است که اساس حکومت اسلامی در اسلام ناب محمدی، عدالت اجتماعی است: برخی فکر می کنند محتوای این حکومت همان حاکمیت فقه اصطلاحی است و می خواهند با یک رساله علمیه اسلام را با همه مسائل مستحدثه شد و پیچیدگیهای تمدن روز اداره کرده، همه حکمها را از آن رساله فقهی استخراج کنند و می بینیم که با مشکل مواجه می شوند. برخی دیگر معتقدند افزون بر فقه باید در کارها مصلحت اندیشی نمود و مصالح جامعه را مقدم بر قالب های فقهی دانست از این امر نیز نابسامانیها ممکن است پدید آید که هرگاه برای نظامی مصلحت و مفسده را به دست ندهیم و آنرا با اندیشه های فردی بسنجیم و به سلائق خود واگذاریم مصداق آیه شریفه گردیم که فرمود: عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون (آیه ۲۱۶ سوره بقره) «بسیار اتفاق افتد که شما چیزی را ناروا و ناپسندتان آید و آنچه به خیر شماست و یا چیزی را دوست دارید و آنچه برای شما شر است و خدا می داند و شما نمی دانید» با این حال آیا چگونه می توان ملاکی برای حکومت بدست داد اگر حکومت قانون متقن و اصولی مسلم وجود نداشته باشد؟ چگونه می توان مسائل اجتماعی را حل و فصل نمود؟ پس باید آن اصل قاطع و مسلم را بیابی. بلی ما به یک اصل مسلم در همه جا می توانیم دست یابیم و آن اصل عدالت اجتماعی است، مشروط بر اینکه بتوان ابهامات آنرا با دو شاخص روشن برطرف ساخت. (خمینی، ۱۳۸۹، بیانات در فاصله ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳ آبان ۱۳۴۳).

حکومت اسلامی می کوشد راه را برای صعود انسان به قله کمال لایق انسان هموار سازد، زیرا اسلام افقهای فراتر از دیدگاه مادی برای مردم جهان دارد. ما از عدالت و دموکراسی روگردان نیستیم ولی گستره عدالت اجتماعی را در چیزهایی فراتر از مادیات می دانیم. اینکه توهم می شود که فرق مابین رژیم اسلامی و انسانی با سایر رژیم ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است، لکن فرق این نیست، فرق هاست، یکی از فرق هایش قضیه عدالت اجتماعی است هیچ یک از رژیم های دنیا غیر از این رژیم توحیدی انبیاء، توجهش به معنویات انسان نبوده است، در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه در دنبال این بوده اند که این مادیات را استفاده از آن بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد بشود. (خمینی، ۱۳۸۹، ۸، ۲۵۴-۲۵۶). از نگاه امام عدالت در اسلام مطلوب بالذات و احکام مطلوب بالعرضند که برای استقرار حکومت و تحقق عدالت تشریح شده اند (خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۶۳۳) برآیند فرمایشات امام این است که ایشان قائل به فقه فردی نیستند و سعادت اخروی و دنیوی انسان را وابسته به جامعه می دانند و خلاف اکثر فقها که برای حکومت در فقه شأن مستقلی قائل نبودند ایشان حسب مبنای عدالت اجتماعی و استقرار آن در جامعه، اصل ولایت فقیه را از پستوی مباحث فقهی و کلامی خارج کرده و در متن فقهی و



کلامی به آن می‌پردازد و آن را ضامن اجرای عدالت اجتماعی در جامعه می‌داند که بر اساس همین فقه را بر مبنای حکومت می‌داند و همین می‌شود مبنای فقه منظوم امام که در آن، جامعه و حکومت نقش اساسی دارند.

## ۲. مبنای فقه منظوم امام خمینی علیه السلام

در مکتب حضرت امام خمینی علیه السلام، توحید به عنوان گوهر اصلی و مرکز منظومه فکری ایشان قرار دارد. این توحید، توحیدی عرفانی است، اما نه به معنای محدود و فردگرایانه آن. بلکه عرفانی که اسفار چهارگانه را در بر می‌گیرد:

سیر من الخلق الی الحق

سیر من الحق الی الحق (سیر در صفات الهی)

سیر من الحق الی الخلق من الحق

سیر من الخلق الی الخلق بالحق

این نگرش جامع، هم ابعاد دنیوی و هم اخروی، هم مادی و هم الهی را شامل می‌شود. بر اساس این اصل توحید، اصل دیگری در نظام فکری امام مطرح می‌شود به نام اصل ولایت که انشعابی از توحید است. پس از آن، اصل عبودیت و بندگی مطرح می‌شود که بر اساس آن، انسان در هر عرصه‌ای که فعالیت می‌کند، باید خدا را بندگی کند.

پس از اصل بندگی، نظامات اجتماعی در اندیشه امام شکل می‌گیرند که شامل نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، امنیتی و دفاعی می‌شود. همه این نظامات از پارادایم توحیدی که به عبادت منتهی می‌شود، نشأت می‌گیرند.

اهداف این نظامات اجتماعی در مکتب فکری امام علیه السلام عبارتند از: استقلال، آزادی، عدالت، پیشرفت و تمدن. این اهداف در مجموع، حیات طیبه را شکل می‌دهند.

امام معتقد بود که تمام فقه جواهری، فقه الحکومه است و فقه، تدبیر شؤون زندگی از گهواره تا گور است. با این حال، تأکید داشت که این فقه سنتی جواهری باید قادر به پاسخگویی به مسائل روز باشد.

رهبر معظم انقلاب در این خصوص و راجع به منظومه فقهی امام می‌فرماید: امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام‌سازی کرد - یک امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، اینجوری نیست. نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روزه‌روز بایستی تکمیل شود، متمم شود. ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم، خودمان را اصلاح کنیم؛ این جزو متمم نظام‌سازی است. نه اینکه

گذشته را خراب کنیم. اینکه ما می‌گوئیم نظام‌سازی جریان دارد، معنایش این نیست که هرچه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقصش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم. این کار، یک کار لازمی است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷)

## ۲.۱. فقه منظوم امام

رهبر معظم انقلاب در توصیف منظومه فقهی امام می‌فرماید: ”سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریضی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد.“ (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۷/۰۶)

امام خمینی علیه السلام با نگرشی فقیهانه وارد مبارزات سیاسی شد و در جایگاه یک فقیه و مرجع مسئولیت‌شناس، رسالت رهبری را بر عهده گرفت. ایشان در سال‌های مبارزه، نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرد که برنامه و هدف مبارزات اسلامی را مشخص می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام تأسیس و اداره نظام جمهوری اسلامی را از منظری فقهی می‌دید. فقهی که ایشان مد نظر داشت، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور بود. در این نگرش، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در فرایند اجتهاد محسوب می‌شدند.

در فقه امام خمینی علیه السلام، حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.

## ۲.۲. نظریه روح المعنا در اصول امام خمینی علیه السلام

یکی از مبانی مهم امام در فقه، تمسک به نظریه روح المعنا است. این نظریه بیان می‌کند که وضع الفاظ برای روح معانی است، به این مفهوم که موضوع له الفاظ، همان حیثیت کمال و وجودی اشیاء می‌باشد، نه حیثیت عدمی و نقصانی آنها.

امام خمینی در این باره می‌نویسد: ”این الفاظ در جهت کمالیه که اصل آن حقیقت است موضوع است و اما جهات انفعالیه که از لوازم نشئه و اجانب و غرائب حقیقت است که بعد از تنزل این حقایق در بقاع امکانیه و عوالم نازله دنیاوییه با آنها متلازم و متشابه شده است... دخالتی در معنی موضوع له ندارد.“ (خمینی، ۱۳۷۹، ۲۴۱)

ایشان در کتاب مصباح الهدایه این نظریه را به عنوان ”مفتاح مفاتیح المعرفة و أصل أصول فهم الأسرار القرآنیة“ معرفی می‌کند. (خمینی، ۱۳۸۱، ۳۹) این دیدگاه می‌تواند در فهم عمیق‌تر معانی قرآنی و احکام شرعی بسیار مؤثر باشد.



## ۲.۳. نظریه خطاب قانونی در اصول امام خمینی علیه السلام

این بحث در میان مباحث مطرح در منظومه حکم شناسی، مبحث شناسایی حقیقت حکم شرعی و کیفیت تعلق آن به مکلفین، از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ چرا که دامنه تاثیر گذاری این بحث، وسیع بوده و مباحث مختلفی از دانش فقه و اصول فقه را شامل می شود مشهور اصولیون در رابطه با چگونگی تعلق حکم شرعی به مکلفین، قائل به نظریه انحلال شده اند مطابق نظریه انحلال اگر چه حکم با یک خطاب صادر می شود و یکنشان دارد لکن به تداوم مصادیق موضوع و متعلق منحل می گردد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱، ۶۸۶) در مقابل این نظر نظریه خطابات قانونی امام، بعنوان یکی دیگر از مبانی مهم اصولی امام خمینی علیه السلام قرار دارد. بر اساس این نظریه، خطابات شرعی از قبیل خطابات قانونی هستند. این مبنا در چندین مسئله اساسی اصولی تأثیرگذار است.

امام خطابات شرعی را به دو نوع تقسیم می کند:

الف) خطابات شخصی: که به فرد خاصی تعلق می گیرند.

ب) خطابات کلی قانونی: که متوجه عموم مخاطبین می شوند.

خطابات کلی قانونی، که موضوع اصلی این نظریه هستند، به خطابات اطلاق می شود که متوجه عموم مخاطبین شده است، به نحوی که خطاب واحد بوده، ولی مخاطب جمع کثیری می باشند. (خمینی، ۱۴۲۲، ۲، ۱۵۰) این نظریه می تواند در فهم و استنباط احکام شرعی و نحوه اجرای آنها در جامعه تأثیر بسزایی داشته باشد.

رهبر انقلاب در خصوص خطابات قانونی امام این چنین می فرمایند: "ایشان خطابات شرعی را از قبیل خطابات قانونی می دانند؛ مبنای خیلی مهمی است که در چندین مسئله اساسی اصولی، این مبنا اثر می گذارد؛ امام هم روی این مبنا فکر کردند و کار کردند و با مقدمات فراوانی آن را در اصول، بیان کردند. چند جا هم بیان کردند؛ از جمله در آن جای اصلی، با مقدمات فراوان - شاید شش هفت مقدمه - ایشان بیان می کنند؛ حاج آقا مصطفی می پردازد به این مبنا. اول که خب تعریف می کند، جا هم دارد؛ واقعاً این مبنا، مبنای تعریف داری است؛ تعریف مفصلی از این مبنا می کند که این چه جور است، یک چیز فوق العاده ای است - راست هم می گوید واقعاً؛ یک فکر فوق العاده ای است که امام [کردند] - بعد شروع می کند مناقشه کردن؛ دانه دانه این مقدماتی را که امام ذکر کردند، ذکر می کند و بعد می گوید، نه این مقدمه هیچ لزومی نداشت، اصلاً ربطی ندارد و مانند اینها، رد می کند؛ [همین طور] مقدمه ای بعدی، مقدمه ای بعدی! البته بعد خود ایشان مبنا را تحکیم می کند، نه اینکه رد بکند - یعنی واقعاً هم قابل رد نیست این مبنایی که امام دارند؛ این مبنای اصولی، واقعاً قابل رد هم نیست اگر چه مخالف هم زیاد دارد - غرض، مرحوم حاج آقا مصطفی این جوری است؛ از لحاظ علمی، هم با استعداد است، هم کار کرده است، هم با جرئت علمی است. من یک نوشته ای دیدم از ایشان - حالا یادم نیست کجا بود و چند سال پیش از این - که ایشان [وقتی به] درسهای علما و مدرّسین معروف نجف میرفته، اشکالاتی بر هر کدام از اینها در یک مسئله قابل توجهی ذکر می کند؛ همه ی

اینها را آقایان زحمت کشیده‌اند، جمع کرده‌اند؛ انسان این جوری ای بود. این از لحاظ علمی و فکر و مانند اینها“ (خامنه ای، ۱۳۹۶/۰۷/۰۳)

#### ۲.۴. اجتماعیات احکام تشریحی

امام خمینی علیه السلام بر خلاف رویکرد سنتی فقها که بیشتر ناظر به اعمال و رفتار فردی فتوا می‌دادند، معتقد بود که اجتماعیات احکام تشریحی بر اعمال فردی آن سایه انداخته است. ایشان تأکید داشت که راه رسیدن به سعادت، گذر از اجتماعیات فقه شیعه است.

امام می‌فرمود: ”فقه یکی از میراث‌های بزرگ اسلام بود که بر اثر همین نگرش‌های یکجانبه‌نگر یا التقاطات مغرضانه، در دایره تنگ احکام فردی گرفتار آمد و محکوم به ناکارآمدی شد.“ (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱، ۲۷۸-۲۷۹)

ایشان معتقد بود که فقه اسلام تنها برای اعمال فردی برنامه و قانون و طرح ندارد، بلکه نوع نگاه اسلام تمدنی و حکومتی است و ضمن تأمین مصالح اخروی به مصالح دنیوی مسلمانان نیز نظر دارد. (خمینی، ۱۳۷۸، ۳۱۲)

رهبر معظم انقلاب در توضیح این رویکرد امام می‌فرماید: ”امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند.“ (خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۳/۱۳)

#### نتیجه‌گیری

امام خمینی علیه السلام به عنوان کسی که ”پهلوان اسفار اربعه“ نام گرفته است، راه قرب الی الله را در تحقق عدالت اجتماعی، آن هم توسط حکومت اسلامی می‌داند. ایشان معتقد است اگر فقه از سطح حکومتی تنزل یابد، منزوی شده و زمینه انحراف و حتی زوال آن پدید می‌آید.

از نظر امام، این پتانسیل در فقه شیعه وجود دارد که نظامات اجتماعی را سامان داده و پشتیبان حکومت اسلامی باشد تا عدالت اجتماعی به منصفه ظهور برسد. با این توضیح، فقه شیعه به عنوان فقه دین تمدن‌ساز نمی‌تواند صرفاً فردی باشد و لازم است تمام قواعد آن حسب اجتماعیات تعریف شود.

در این راستا، دو نظریه مهم امام، یعنی ”روح المعنی“ و ”خطاب قانونی“، سبب برطرف شدن بسیاری از مشکلات در فقه شده است. این نظریات، راه را برای درک عمیق‌تر از احکام شرعی و کاربرد آنها در جامعه هموار می‌کند.

در نهایت، می‌توان گفت که امام خمینی علیه السلام با ارائه این دیدگاه‌های نوآورانه، فقه شیعه را از حالت فردی خارج کرده و به سمت فقهی جامع، پویا و پاسخگو به نیازهای جامعه اسلامی سوق داده است. این رویکرد، زمینه‌ساز تحولی عظیم در فقه شیعه و نحوه کاربرد آن در جامعه اسلامی شده است.



## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- شریف الرضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ یازدهم، قم، دفتر نشر الهادی.
- ۳- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵- امام خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲ق)، کتاب الطهاره، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۶- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، آداب الصلاه، چاپ هفتم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۷- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۴۴)، الاجتهاد والتقلید، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۸- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۵)، شرح دعای سحر، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۹- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹)، کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۰- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۱- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸)، کشف الاسرار، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۲- ابن عربی، محیی الدین، (۱۳۹۶)، الفتوحات المکیه، تهران، انتشارات مولی.
- ۱۳- اردبیلی، سید عبدالغنی، (۱۳۹۲)، تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۴- اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۵)، فقه تربیتی (مبانی و پیشفرضها)، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
- ۱۵- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۸۰)، رساله نوین: فتاوی حضرت امام خمینی علیه السلام، چاپ بیست و ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: موسسه اسراء.
- ۱۷- جمعی از پژوهشگران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- ۱۸- شریعتمداری، شایسته؛ اخلاقی، مرضیه، (۱۳۸۵)، انسان شناسی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۹- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چاپ یازدهم. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۱- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۰)، رساله الولایه، قم: موسسه اهل بیت علیهم السلام، قسم الدراسات الاسلامیه.
- ۲۲- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۹)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم: انتشارات مصطفوی.
- ۲۳- ورعی، سیدجواد، (۱۳۸۹)، اندیشه های فقهی امام خمینی علیه السلام، موسسه چاپ و نشر عروج، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۲۴- دفتر حفظ و نشر آثار آیه الله خامنه ای (مدظله) [/https://farsi.khamenei.ir/](https://farsi.khamenei.ir/)

